

اندازه‌گیری رشد فقرزدا در مشاغل آزاد و مزد و حقوق‌بگیر طی پنج برنامه توسعه

باقر درویشی^{*۱}

مهین احمدی‌خواه^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴

چکیده

هدف اصلی این مقاله اندازه‌گیری رشد فقرزدا در مشاغل مزد و حقوق‌بگیر (عمومی، تعاونی و خصوصی) و مشاغل آزاد (کشاورزی و غیرکشاورزی) با استفاده از مدل کاکوانی و همکاران (۲۰۰۴) و داده‌های هزینه و درآمد خانوارهای کشور، در طی پنج برنامه توسعه است. نتایج نشان می‌دهد که در دو برنامه اول توسعه رشد به نفع مزد و حقوق‌بگیران و خصوصاً در بخش عمومی عمل کرده و برای مشاغل آزاد فقرزدا بوده؛ اما در برنامه سوم رشد در مشاغل آزاد و مزد و حقوق‌بگیر (به استثنای بخش عمومی) فقرزدا است. رکود تورمی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه نیز در همه گروه‌های شغلی (به جز مزد و حقوق‌بگیران بخش تعاونی مناطق روستایی در برنامه چهارم) به فقرا آسیب رسانده است در نتیجه اگرچه ممکن است رشد اقتصادی برای همه گروه‌های شغلی فقرزدا نباشد؛ اما رکود تورمی به طور قطع برای اکثر آنها فقرزدا خواهد بود. براساس نتایج این مقاله افزایش فقر در کشور گاهی ناشی از رشد و گاهی ناشی از نابرابری بوده لذا برای تعدیل فقر توصیه می‌شود که در برنامه‌های توسعه، رشد و سیاست‌های بازتوزیعی به صورت توأم مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا توجه صرف به سیاست‌های باز توزیع محور (مانند برنامه چهارم و پنجم) و یا سیاست‌های رشد محور (مانند برنامه‌های اول و دوم) فقر را در اکثر گروه‌های شغلی تشدید خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: رشد اقتصادی، نابرابری، فقر، رشد فقرزدا، برنامه‌های توسعه.

طبقه‌بندی JEL: O40, O15, I32.

Email: darvishi_b@yahoo.com

۱. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه ایلام (*نویسنده مسئول)

Email: mahin.a1392@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم اقتصادی

۱. مقدمه

براساس دیدگاه غالب در ادبیات اقتصادی منافع رشد به‌طور خودکار در تمام بخش‌های جامعه منتشر می‌شود. این در واقع فرضیه مشهور نشت به پایین^۱ و تفکر حاکم در دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ میلادی بود. در طول این دو دهه رشد به‌عنوان عامل اصلی کاهش‌دهنده فقر، معرفی و نابرابری در توزیع درآمد نادیده گرفته می‌شد؛ اما در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کشورهای آسیای شرقی نشان دادند که رشد سریع توأم با نابرابری کمتر، می‌تواند فقر را به مقدار بیشتری کاهش دهد. در این دوره اجماع عمومی مبنی بر ضعف ابزار رشد به‌عنوان تنها ابزار کاهش‌دهنده فقر به وجود آمد، به‌طوری‌که در دهه ۱۹۹۰ منجر به مطرح شدن رشد فقرزدا شد که ارتباط رشد، فقر و نابرابری را توأمان در نظر می‌گیرد. رشد فقرزدا اشاره به آن رشدی دارد که علاوه بر آن که فقرا از منافع آن بهره‌مند می‌شوند وضعیت نابرابری نیز بهبود یافته و به‌طور کلی منجر به بهبود شرایط اقتصادی فقرا می‌شود (نخعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳).

کاکوانی، خاندکر^۲ و سان (۲۰۰۴) نشان دادند که رشد فراگیر در بخش‌های مختلف اقتصادی شرط لازم و عدم افزایش نابرابری در توزیع منافع رشد، شرط کافی در کاهش فقر است؛ بنابراین یک ارتباط عینی بین تغییرات در سطح فقر با تغییرات در سطح میانگین درآمد (رشد) و تغییرات در نابرابری درآمد (توزیع مجدد درآمد) وجود دارد به این صورت که افزایش متوسط درآمد، فقر را کاهش و افزایش نابرابری، فقر را افزایش می‌دهد. اگرچه نابرابری و فقر پدیده‌های متفاوتی هستند؛ اما به‌شدت وابسته‌اند، در حقیقت برای یک سطح داده شده از میانگین درآمد، نابرابری بالا به‌طور معمول بر سطوح فقر بالاتری دلالت خواهد داشت؛ بنابراین برای یک نرخ رشد داده شده، نابرابری بالا به‌طور معمول بر یک نرخ رشد پایین‌تری از کاهش فقر دلالت خواهد داشت. این نشان می‌دهد که یک استراتژی کاهش فقر باید بر هر دو موضوع رشد و الگوی رشد (منافع افراد از رشد) تمرکز کند (لوپز^۳، ۲۰۰۴: ۲). از طرفی رشد اقتصادی می‌تواند بر مزد و حقوق‌بگیران و مشاغل آزاد اثرات متمایزی داشته باشد زیرا به‌دلیل آثار متفاوت تورم بر مزد و حقوق‌بگیران و مشاغل آزاد پیامدهای رشد اقتصادی برای این دو گروه شاغلین متفاوت از هم خواهد بود. با وجود مطالعات تجربی فراوان در زمینه رشد فقرزدا مطالعه‌ای که به بررسی و اندازه‌گیری رشد فقرزدا برای مزد و حقوق‌بگیران و مشاغل آزاد بپردازد در کشور انجام نشده است؛ بنابراین هدف اصلی این مقاله، اندازه‌گیری رشد فقرزدا برای مشاغل مزد و حقوق‌بگیر و مشاغل آزاد است. برای انجام این کار این مقاله براساس مدل کاکوانی، خاندکر و سان (۲۰۰۴) و با استفاده از داده‌های هزینه درآمد خانوارهای کشور، به اندازه‌گیری رشد فقرزدا در دو گروه مشاغل مزد و حقوق‌بگیر (عمومی، تعاونی، خصوصی) و مشاغل آزاد (کشاورزی، غیرکشاورزی) در طی پنج برنامه توسعه می‌پردازد. در این پژوهش سؤالات اساسی زیر مطرح است، آیا رشد اقتصادی بر کاهش فقر و نابرابری

1. Trickle down hypothesis
2. Kakwani, Khandker & Son
3. Lopez

تأثیر می‌گذارد؟ اثر رشد اقتصادی بر فقر برای مزد و حقوق‌بگیران بزرگ‌تر است یا برای مشاغل آزاد؟ نرخ رشد معادل فقر در هر یک از بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی به چه میزان است و آیا این رشد فقرزداست یا غیرفقرزدا؟ در این راستا مقاله به‌صورت زیر سازماندهی شده است. بخش دوم به مرور ادبیات اختصاص یافته، در بخش سوم مبانی نظری رشد فقرزدا و مدل تحقیق و در بخش چهارم داده‌های مورد استفاده ارائه شده است. بخش پنجم به تحلیل و تخمین نتایج و مقایسه عملکرد برنامه‌ها می‌پردازد. در بخش ششم نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه شده است.

۲. مرور ادبیات

داکلوس^۱ و همکاران (۲۰۱۰) با بررسی رشد فقرزدا با استفاده از مدل‌های راولیون و چن، کاکوانی و پرنیا، کاکوانی و خاندکر و سان در آفریقای جنوبی طی سال‌های (۲۰۰۵-۱۹۹۵) و موریتس طی سال‌های (۲۰۰۶-۲۰۰۱) نشان دادند در هر دو کشور مورد بررسی رشد فقرزداست؛ اما یافته‌های لوپز (۲۰۰۴) براساس روش GMM در شماری از کشورهای جهان نشان داد سیاست‌های رشد محور هر چند در بلندمدت منجر به کاهش سطوح فقر شده‌اند اما در کوتاه‌مدت فقر را افزایش داده‌اند.

مطالعات فارواتی^۲ (۲۰۱۲) در کشور اندونزی طی سال‌های (۲۰۱۰-۲۰۰۴) و سلیم^۳ و همکاران (۲۰۱۰) در ترکیه طی سال‌های (۲۰۰۹-۲۰۰۳) براساس مدل کاکوانی و سان، صادقی و همکاران (۱۳۸۸) در ایران طی سال‌های (۱۳۸۳-۱۳۶۳) با استفاده از مدل راولیون و دت، نشان دادند که در طول دوره‌های مورد بررسی رشد فقرزدا نبوده است؛ اما مطالعات آزپیتارت^۴ (۲۰۱۱) در استرالیا طی سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۰۱) با استفاده از مدل راولیون و چن، آرار^۵ و همکاران (۲۰۰۷) در مکزیک طی سال‌های (۲۰۰۴-۱۹۹۲) با استفاده از روش‌های آماری، بیبی^۶ (۲۰۰۶) در تونس طی سال‌های (۲۰۰۰-۱۹۸۰) براساس مدل راولیون و چن و مدل سان، صادقی و مسائلی (۱۳۸۷) در ایران طی سال‌های (۱۳۸۳-۱۳۶۸) با استفاده از رویکرد فازی در زمینه بررسی اثر رشد اقتصادی بر فقر نشان داده‌اند که رشد اقتصادی در این کشورها در دوره‌های مورد بررسی فقرزدا بوده است. همچنین میچل برزینسکی^۷ (۲۰۱۱) در کشور لهستان طی سال‌های (۲۰۰۸-۱۹۹۸)، لمباردو^۸ (۲۰۱۰) در ایتالیا طی سال‌های (۲۰۰۴-۱۹۹۷)، میلیتارو و استور^۹ (۲۰۰۹) در رومانی طی سال‌های (۲۰۰۷-۲۰۰۰)، با استفاده

-
1. Duclos
 2. Farwati
 3. Selim
 4. Azpitarte
 5. Araar
 6. Bibi
 7. Brzezinski
 8. Lombardo
 9. Militaru & Store

از مدل راوالیون و چن نتیجه گرفتند در طول دوره‌های مورد مطالعه تحت تعریف مطلق رشد اقتصادی فقرزدا بوده اما با تعریف نسبی رشد فقرزدا بوده است. جیمز و همکاران^۱ (۲۰۰۵) با بررسی رشد فقرزدا در موزامبیک طی دوره‌های (۱۹۹۷-۱۹۹۶) و (۲۰۰۳-۲۰۰۲) با استفاده از مدل کاکوانی و پرنیا و مدل راوالیون و چن نتیجه گرفتند با استفاده از تعریف کاکوانی و پرنیا رشد فقرزدا نبوده اما با استفاده از تعریف راوالیون و چن رشد فقرزدا بوده است.

مطالعه تاکدا^۲ (۲۰۱۰) در کشور روسیه با استفاده از مدل راوالیون و دت طی دوره (۲۰۰۶-۱۹۹۵) نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در تمام استان‌های روسیه از بحران مالی ۱۹۹۸ به بعد فقرزدا نبوده است.

زمان^۳ و همکاران (۲۰۱۴) با بررسی رشد فقرزدا در کشور پاکستان براساس مدل کاکوانی و سان طی دوره‌ی (۲۰۱۱-۱۹۶۴) نتیجه گرفتند در بخش کشاورزی و تولید کالا طی ۱۰ دوره رشد فقرزدا بوده است و در بخش خدمات، ۱۱ دوره رشد به صورت فقرزدا مشاهده شده است. نتایج مطالعه سوریاهدی^۴ و همکاران (۲۰۰۹) براساس مدل GLS در اندونزی طی سال‌های (۲۰۰۲-۱۹۸۴) نشان داده است رشد در بخش‌های خدمات شهری و کشاورزی روستایی تأثیر بزرگ‌تری بر کاهش فقر روستایی دارد، اما رشد صنعتی تأثیر نسبتاً کوچک بر کاهش فقر در هر دو مناطق شهری و روستایی دارد. فرهمند و همکاران (۱۳۹۲) با بررسی رشد فقرزدا در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات در ایران طی دوره‌ی زمانی (۱۳۸۶-۱۳۷۹) براساس روش GMM نتیجه گرفتند در طی این دوره رشد در این بخش‌ها فقرزدا نبوده است. مطالعه پروین و همکاران (۱۳۹۲) براساس رویکرد ضریب فزاینده قیمت ثابت (SAM) در ایران نشان داده است که رشد بخش ۱ (کشاورزی، شکار، جنگل‌داری و شیلات)، بخش ۵ (ساختمان)، بخش ۶ (عمده‌فروشی و خرده‌فروشی)، بخش ۹ (واسطه‌گری‌های مالی) و بخش ۱۲ (آموزش) به صورت فقرزدا بوده است. باقری و کاوند (۱۳۸۷) با بررسی اثر رشد اقتصادی بر فقر در مناطق شهری و روستایی ایران طی سال‌های (۱۳۸۴-۱۳۷۵) براساس مدل سان نشان دادند رشد اقتصادی در طی سال‌های مورد بررسی در مناطق شهری و روستایی فقرزدا بوده است. همچنین مطالعه ابونوری و عباسی قادی (۱۳۸۶) با استفاده از مدل کاکوانی و خاندکر و سان در مناطق شهری و روستایی ایران طی دوره زمانی (۱۳۸۱-۱۳۶۱) نشان داد در برنامه دوم توسعه در مناطق شهری رشد اقتصادی بر حسب شاخص فوستر، گیر و توربک فقرزدا بوده است و در برنامه چهارم در مناطق روستایی رشد فقرزدا بوده است؛ اما نتایج مطالعه پیرایی و قناعتیان (۱۳۸۵) در مناطق شهری و روستایی ایران طی

1. James
2. Takeda
3. Zaman
4. Suryahadi

سال‌های (۱۳۸۲-۱۳۷۴) براساس مدل راولیون و چن، کاکوانی و پرنیا، خاندکر و سان نشان داد در طول این دوره رشد به صورت فقرزدا نبوده است و سناریو رشد سرریز حاکم بوده است.

۳. مبانی نظری

در این بخش در ابتدا رشد فقرزدا تعریف شده سپس رابطه بین رشد، فقر و نابرابری مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت روش‌های اندازه‌گیری رشد فقرزدا ارائه می‌شود.

۳-۱. تعریف رشد فقرزدا

همان‌طور که در مطالعه سان^۱ (۲۰۰۴) آمده است ریشه‌های رشد فقرزدا، به استدلال‌های چنری و آهلووالیا^۲ (۱۹۷۴) در حمایت از توزیع مجدد در دهه‌ی ۱۹۷۰ برمی‌گردد. از نظر چنری و آهلووالیا، "رشد همراه با توزیع مجدد درآمد"^۳ می‌تواند نقطه آغازین رشد فقرزدا محسوب شود. کاهش فقر می‌تواند به وسیله تسریع رشد اقتصادی و یا به وسیله سیاست‌های بازتوزیعی به دست آید. با وجودی که رشد اقتصادی پایدار فقر را کاهش می‌دهد اما نمی‌توان گفت رشد میانگین درآمد، در هر مرحله‌ای از رشد، درآمد فقرا را افزایش می‌دهد. سازمان ملل و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۴، رشد فقرزدا را به عنوان رشدی که منجر به کاهش قابل توجهی در فقر می‌شود تعریف کرده‌اند؛ اما کاهش قابل توجه در فقر چیست؟ منافع فقرا از رشد باید چه مقدار باشد تا رشد فقرزدا باشد؟ در تلاش برای ارائه مفهوم تحلیلی و عملیاتی دو تعریف گسترده (ضعیف و قوی) از رشد فقرزدا پدید آمده است، بانک جهانی رشد فقرزدا را به صورت رشدی که فقر را هر چند اندک کاهش دهد تعریف می‌کند. این تعریف ضعیف از رشد فقرزدا است و بیشتر فرآیندهای رشد را به صورت فقرزدا طبقه‌بندی می‌کند. طبق این تعریف اگر فقرا تنها بخش کوچکی از کل منافع رشد را دریافت کنند روند رشد هنوز هم فقرزدا خواهد بود. تعریف قوی رشد فقرزدا بر میزان فقر تأکید می‌کند و رشدی را فقرزدا می‌داند که اندازه فقر را در اقتصاد کاهش دهد (پیچ^۵، ۲۰۰۵: ۳) طبق این تعریف رشد فقرزدا است وقتی که منافع فقرا از آن نامتناسب باشد، در این معنی اگر نرخ رشد درآمد فقرا از نرخ رشد درآمد غیرفقرا بیشتر افزایش یابد رشد فقرزدا تلقی می‌شود.

۳-۲. ارتباط فقر - رشد - نابرابری

یک ارتباط عینی بین تغییرات در سطح فقر با تغییرات در سطح رشد (رشد میانگین درآمد) و تغییرات در نابرابری درآمد (توزیع مجدد درآمد) وجود دارد. این نشان می‌دهد که یک استراتژی کاهش فقر باید بر هر دو موضوع رشد و توزیع منافع حاصله از آن تمرکز کند؛ اما اهمیت نسبی این عناصر چیست؟

1. Son
2. Chenry and Ahluwalia
3. Redistribution With Growth
4. UN(2000), OECD
5. Page

کرای^۱ (۲۰۰۴) سه منبع بالقوه رشد فقرزدا را معرفی کرده که عبارت از نرخ رشد بالا، حساسیت بالای فقر نسبت به رشد و الگوی رشد کاهش‌دهنده فقر است. وی نشان داد که در کوتاه‌مدت تقریباً ۷۰ درصد تغییرات فقر می‌تواند به‌وسیله تغییرات در رشد میانگین درآمدها توضیح داده شود و در میان‌مدت به بلندمدت، رشد به‌طور چشمگیری ۹۷ درصد از تغییرات در فقر (براساس شاخص نسبت سرشمار) را توضیح می‌دهد و باقی‌مانده تغییرات می‌تواند ناشی از تغییر در درآمدهای نسبی باشد. همچنین برآوردهای راولیون^۲ (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در سطح درآمدها در کشورهای با نابرابری اولیه پایین و کشورهایی با نابرابری اولیه بالا، می‌تواند فقر را به ترتیب به میزان ۴,۳ و ۶ درصد کاهش دهد. راولیون نتیجه می‌گیرد رشد یک ابزار غیرنافذ برای کاهش فقر خواهد بود مگر اینکه با کاهش در نابرابری همراه باشد. در این زمینه مطالعه لویز و سرون (۲۰۰۴) نشان می‌دهد در یک سطح نابرابری مشخص در کشورهای فقیر، رشد اقتصادی مهم‌ترین متغیر برای توضیح تغییرات فقر است؛ به عبارت دیگر در کشورهای فقیر حمایت و طرفداری از رشد یک متغیر کلیدی برای کاهش فقر خواهد بود. در مقابل در کشورهای غنی‌تر رشد سهم کوچک‌تری از تغییرات در فقر را توضیح می‌دهد که بسته به سطوح نابرابری این سهم بین ۱۷ تا ۳۷ درصد تغییر می‌کند. توصیه سیاستی این یافته‌ها برای کاهش فقر این است که در کشورهای کم‌درآمد و دارای سطوح پایین نابرابری باید استراتژی‌ها بر رشد اقتصادی و در کشورهای غنی‌تر و دارای سطوح بالای نابرابری استراتژی‌ها باید اهداف رشد و توزیع مجدد را به صورت همزمان هدف قرار دهند (لویز، ۲۰۰۴: ۵).

۳-۳. ارتباط رشد- نابرابری

برخلاف سابقه تاریخی کوتاه مطالعات مربوط به رابطه رشد، نابرابری و فقر، مطالعات مربوط به ارتباط رشد- نابرابری دارای سابقه‌ای طولانی در ادبیات اقتصادی است. در این جا این سؤال مطرح است که آیا کشورها باید بین کاهش نابرابری و بهبود عملکرد رشد مبادله کنند؟ یا آیا چرخه‌ی روشنی وجود دارد که در آن رشد منجر به نابرابری کمتر شود و در عوض نابرابری کمتر منجر به رشد سریع‌تر شود؟ ادبیات نظری شماری از توضیحات مختلف برای یک رابطه بالقوه بین رشد و نابرابری ارائه کرده، برخی از آنها بر علیت رشد - به - نابرابری تأکید دارند در حالی که دیگران بر جهت علیت از نابرابری - به - رشد تأکید می‌کنند. در علیت رشد - به - نابرابری نقطه شروع فرضیه کوزنتس^۳ است. این فرضیه نشان می‌دهد که بدتر شدن توزیع درآمد در مراحل اولیه توسعه به دلیل تبدیل فعالیت‌های کشاورزی به صنعتی و مهاجرت از روستا به شهر است پس از آن با افزایش نیروی کار در بخش صنعت و کاهش آن در بخش کشاورزی، نابرابری کاهش می‌یابد. با این وجود اخیراً شماری از مدل‌های اقتصادی استدلال

1. Kraay
2. Ravallion
3. Kuznets

کرده‌اند زمانی که پیشرفت تکنولوژیکی (به‌عنوان منبع اصلی رشد اقتصادی) بر بازدهی انواع مختلف نیروی کار به روش‌های مختلفی تأثیر می‌گذارد ممکن است به نابرابری بالا منجر شود.

در مورد تأثیر نابرابری بر رشد، ادبیات نظری بین کسانی که بیان می‌کنند نابرابری برای رشد مضر است و کسانی که پیش‌بینی می‌کنند نابرابری منجر به رشد بالاتر می‌شود تقسیم شده است. برای تأثیر مخرب نابرابری بر رشد سه استدلال اصلی وجود دارد، استدلال اول، اقتصاد سیاسی است؛ که براساس سه مرحله است یکی توزیع مجدد از طریق مخارج و مالیات‌های دولت با رشد رابطه منفی دارند زیرا بر انباشت سرمایه اثر منفی می‌گذارد. دوم مالیات‌ها متناسب با درآمد هستند، اما منافع هزینه‌های عمومی به صورت مساوی به همه افراد تعلق دارند که نشان‌دهنده این است که ترجیحات افراد در مورد سطوح مالیات و هزینه با درآمد رابطه معکوس دارد و سوم نرخ مالیات انتخاب شده به وسیله دولت بر اساس نظریه رأی‌دهنده میانی^۱ است. این فرضیه‌ها با هم اشاره دارند زمانی که نابرابری کاهش یابد رشد افزایش می‌یابد. دومین استدلال برای جهت‌علیت نابرابری - به - رشد، بر رویکرد بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی متکی است که می‌تواند به صورت زیر خلاصه شود، اول این‌که جوامع با نابرابری بسیار بالا، انگیزه شرکت در فعالیت‌های خارج از بازارهای رسمی (مانند جرم و جنایت و ...) را برای افراد ایجاد می‌کنند. دوم بی‌ثباتی‌های سیاسی - اجتماعی به دلیل اختلالات و عدم اطمینان در آینده، از انباشته شدن سرمایه ممانعت می‌کند. این رویکرد نیز حاکی از آن است که با کاهش نابرابری رشد افزایش می‌یابد. استدلال سوم ادعا می‌کند که در شرایط وجود محدودیت‌های اعتباری افزایش در نابرابری منجر به کاهش رشد می‌شود و مکانیزم آن به شرح زیر است که در ابتدا روند توسعه توسط رابطه مکمل بین سرمایه فیزیکی و انسانی مشخص شده باشد بنابراین رشد به اندازه افزایش سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی افزایش می‌یابد. سپس محدودیت‌های اعتباری افراد فقیر از سرمایه‌گذاری در آموزش جلوگیری می‌کند و نابرابری با کاهش افرادی که قادر به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی هستند بر رشد اثر منفی می‌گذارد.

مدل‌هایی نیز وجود دارند که ادعا می‌کنند نابرابری رشد را افزایش می‌دهد. براساس فرضیه کالدور^۲ میل نهایی به پس‌انداز ثروتمندان بالاتر از فقرا است. بر این اساس اگر فرض کنیم که نرخ سرمایه‌گذاری به نرخ پس‌انداز مرتبط است و رشد نیز به سرمایه‌گذاری وابسته است، در این شرایط انتظار می‌رود که اقتصادهای با نابرابری بیشتر، سریع‌تر رشد کنند. دلیل اینکه چرا نابرابری ممکن است به رشد سریع منجر شود به سرمایه‌گذاری غیرقابل تقسیم مربوط می‌شود، اگر پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید به هزینه‌های اولیه زیادی نیاز داشته باشند در غیاب بازارهای سرمایه کارا که ادغام منابع توسط

۱. در رأی‌گیری اکثریت تحت شرایط خاصی گزینه موردنظر رأی‌دهنده میانه انتخاب می‌شود. لذا در سیستم مالیات تناسبی سهم رأی‌دهنده میانی از مالیات‌ها (هزینه‌ها) بسته به شکل توزیع درآمدها (توزیع نرمال، چوله به راست یا چوله به چپ) می‌تواند برابر، کمتر یا بیشتر از سایر افراد جامعه باشد. که در صورت کوچک‌تر بودن سهم رأی‌دهنده میانه از هزینه‌ها نسبت به بقیه، وی همواره نرخ‌های مالیات بالاتری را انتخاب خواهد کرد.

2. Kaldor's hypothesis

سرمایه‌گذاران کوچک را ممکن می‌سازد، تمرکز ثروت از سرمایه‌گذاری جدید حمایت می‌کند بنابراین به رشد سریع منجر می‌شود. دلیل دیگر حمایت از این استدلال، می‌تواند براساس مبادله بالقوه بین کارایی و برابری باشد. به‌عنوان مثال، ساختارهای دستمزدی که براساس شایستگی پاداش نمی‌دهند به برابری بیشتری در جوامع منجر خواهند شد؛ اما همچنین محتمل است که این ساختارها انگیزه‌های کارگران را برای تلاش اضافی کاهش دهند (لویز، ۲۰۰۴: ۷).

۳-۴. روش اندازه‌گیری رشد فقرزدا

برای اندازه‌گیری رشد فقرزدا دو روش جزئی و کامل مطرح است. در روش جزئی نیازی به خط فقر و شاخص اندازه‌گیری فقر نداریم. در این روش بر مبنای آزمون‌های مرتبه اول، دوم و سوم سلطه تصادفی رشد فقرزدا یا غیرفقرزدا تعیین می‌شود. مزیت اصلی این روش آن است که رشد فقرزدای به‌دست‌آمده، متکی بر خط فقر و شاخص‌های اندازه‌گیری فقر نیست. از سوی دیگر محدودیت این روش آن است که اگر شرایط سلطه تصادفی برقرار نباشد نمی‌توان استنباط کرد آیا یک فرایند رشد فقرزداست یا نه؟ به‌علاوه این روش قادر به تعیین اندازه فقرزدا بودن رشد نیست یعنی در این روش نمی‌توان مشخص کرد یک جریان رشد تا چه اندازه فقرزدا تر از جریان رشد دیگر است. مدل‌های راوالیون و چن^۱ (۲۰۰۳) و سان^۲ (۲۰۰۴) بر مبنای روش جزئی قرار دارند. برخلاف روش جزئی روش کامل قادر به تعیین فقرزدا یا غیر فقرزدا بودن رشد است. همچنین اندازه آن را نیز تعیین می‌کند. روش کامل بر عکس روش جزئی می‌تواند رتبه‌بندی کاملی از جریان‌های رشد را ارائه دهد زیرا در این روش، نرخ و شاخص رشد فقرزدا مشخص می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر روش کامل هم به خط فقر و هم به شاخص اندازه‌گیری فقر نیاز دارد (کاکوانی و سان^۳، ۲۰۰۶: ۴). مطالعات کاکوانی و پرنیا (۲۰۰۰)، کاکوانی و سان (۲۰۰۶) و کاکوانی، خاندکر و سان (۲۰۰۴) بر مبنای روش کامل قرار دارند. در این پژوهش از مدل کاکوانی، خاندکر و سان (۲۰۰۴) استفاده شده است که مکمل مدل کاکوانی و پرنیا و یکی از مدل‌های روش کامل اندازه‌گیری رشد فقرزدا است. همان‌طور که اشاره شد، روش کامل برخلاف روش جزئی علاوه بر تعیین فقرزدا بودن رشد درجه فقرزدا بودن را نیز تعیین می‌کند. مدل‌های زیادی به روش کامل رشد فقرزدا را اندازه‌گیری می‌کند که در این مطالعه از بین آنها مدلی را انتخاب کردیم که برخلاف سایر مدل‌های اندازه‌گیری رشد فقرزدا اصل یکنواختی^۴ را تأمین کند.

در مدل کاکوانی، خاندکر و سان (۲۰۰۴) نرخ رشد معادل فقر به‌عنوان معیار اندازه‌گیری رشد فقرزدا تعریف شده که به‌صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$\gamma^* = \left(\frac{\delta}{\eta}\right) \gamma \quad (1)$$

1. Ravallion & Chen
2. Son
3. Kakwani & Son

۴. اصل یکنواختی نشان می‌دهد که میزان کاهش فقر باید یک تابع افزایشی یکنواخت از نرخ رشد فقرزدا باشد.

که در آن γ^* نرخ رشد معادل فقر، γ نرخ رشد واقعی و δ کشش کل فقر است که به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\delta = \eta + \zeta \quad (۲)$$

که در آن η کشش فقر خنثی نسبت به رشد و ζ کشش فقر نسبت به نابرابری است. کشش فقر خنثی نسبت به رشد (η)، درصد تغییر در فقر به ازای یک درصد تغییر در رشد متوسط درآمد را اندازه‌گیری می‌کند به شرط آن که در فرایند رشد نابرابری تغییر نکند. مقدار آن همیشه منفی و به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$\eta = \frac{1}{\theta} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(p) dp \quad (۳)$$

در رابطه فوق H نسبت سرشمار فقر (نسبت تعداد افراد فقیر به تعداد کل افراد جامعه) است. این شاخص نشان می‌دهد که چه نسبت از افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند، مقدار عددی این شاخص بین صفر و یک است.

$$H = \frac{q}{n} \quad (۴)$$

در رابطه (۳)، $X(p)$ درآمد افراد در صدک P ام است و θ شاخص فقر عمومی (میانگین محرومیتی که به وسیله جامعه تحمل می‌شود) است که به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$\theta = \int_0^z P(z, x) f(x) dx \quad (۵)$$

در رابطه فوق Z خط فقر، X درآمد فرد، $f(X)$ تابع چگالی x و $P(Z, X)$ شدت محرومیت تحمل شده به وسیله یک فرد با درآمد x است که فوستر، گریر و توربک^۱ آن را به صورت زیر تعریف کرده‌اند.

$$p(z, x) = \left(\frac{z-x}{z} \right)^\alpha \quad (۶)$$

در این رابطه $z-x$ شکاف فقر، برای بیان شدت یا عمق فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد و براساس تفاوت درآمد فرد یا خانوار فقیر از خط فقر تعیین می‌شود، $\frac{z-x}{z}$ نسبت شکاف فقر و α پارامتر تنفر از فقر است.

در رابطه (۲)، ζ کشش فقر نسبت به نابرابری (که چگونگی تغییرات فقر ناشی از تغییرات در نابرابری در طول دوره‌ای که با رشد همراه است را بیان می‌کند) است و به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$\zeta = \frac{1}{\theta\gamma} \int_0^H \frac{\partial p}{\partial x} x(p) d \ln(L'(p)) dp \quad (7)$$

در این رابطه $L'(p)$ مشتق اول تابع لورنز است. اگر توزیع‌های درآمد در سال‌های ابتدایی و انتهایی به ترتیب دارای میانگین‌های درآمد μ_1 و μ_2 با منحنی‌های لورنز $L_1(p)$ و $L_2(p)$ باشند، تخمین کشش فقر کل به صورت زیر است:

$$\begin{aligned} \theta &= \theta(z, \mu, l(p)) \\ \delta^{\wedge} &= (\ln[\theta(z, \mu_2, L_2(p))] - \ln[\theta(z, \mu_1, L_1(p))]) / \gamma^{\wedge} \end{aligned} \quad (8)$$

در رابطه فوق z خط فقر مطلق است که در این پژوهش براساس رویکرد حداقل نیازهای اساسی (روش اورشانسکی) محاسبه خواهد شد، μ متوسط درآمد جامعه و $L(p)$ تابع لورنز (ارتباط بین نسبت تجمعی دارندگان درآمد یا جمعیت (بر روی محور افقی) و نسبت تجمعی درآمد دریافت شده توسط جمعیت (بر روی محور عمودی) است، به شرط آن که گروه‌های جمعیتی برحسب میزان درآمد به شکل صعودی مرتب شده باشند) است (رحیمی‌بدر، ۱۳۹۲: ۹۷) که در این پژوهش با استفاده از مدل بتای کاکوانی (۱۹۸۰)^۱ برآورد می‌شود. γ^{\wedge} نرخ رشد متوسط درآمد است و به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\gamma^{\wedge} = \ln(\mu_2) - \ln(\mu_1) \quad (9)$$

$$\delta^{\wedge} = \eta^{\wedge} + \zeta^{\wedge} \quad (10)$$

با توجه به روش تجزیه فقر کاکوانی (۲۰۰۰)^۲ می‌توان η^{\wedge} و ζ^{\wedge} را با توجه به فرمول‌های زیر برآورد کرد:

$$\eta^{\wedge} = \frac{1}{2} [\ln[\theta(z, \mu_2, L_1(p))] - \ln[\theta(z, \mu_1, L_1(p))] + \ln[\theta(z, \mu_2, L_2(p))] - \ln[\theta(z, \mu_1, L_2(p))]] / \gamma^{\wedge} \quad (11)$$

$$\zeta^{\wedge} = \frac{1}{2} [\ln[\theta(z, \mu_1, L_2(p))] - \ln[\theta(z, \mu_1, L_1(p))] + \ln[\theta(z, \mu_2, L_2(p))] - \ln[\theta(z, \mu_2, L_1(p))]] / \gamma^{\wedge} \quad (12)$$

و تخمین نرخ رشد معادل فقر به صورت زیر است:

$$\gamma^{*} = (\delta^{\wedge} / \eta^{\wedge}) \gamma^{\wedge} \quad (13)$$

اگر γ^{*} بزرگ‌تر از γ^{\wedge} باشد رشد فقرزداست. اگر $\gamma^{\wedge} < \gamma^{*} < 0$ رشد سرریز نامیده می‌شود و اگر γ^{\wedge} مثبت باشد و γ^{*} منفی باشد رشد فقرزاست. در حالت رکود اقتصادی ($\gamma^{\wedge} < 0$)، اگر γ^{*} مثبت باشد رکود به نفع فقر است و اگر $\gamma^{\wedge} > \gamma^{*} > 0$ رکود به ضرر فقرا بوده و فقرا آسیب بیشتری دیده‌اند و در حالت $\gamma^{\wedge} > \gamma^{*} > 0$ گرچه فقر افزایش یافته است اما فقرا نسبت به دیگران آسیب کمتری دیده‌اند.

1. Kakwani

2. Kakwani

۴. معرفی داده‌ها و دوره زمانی تحقیق

در این مقاله از داده‌های خام هزینه و درآمد خانوارها که هر ساله به تفکیک مناطق شهری و روستایی توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸، ۱۳۷۸-۱۳۷۴، ۱۳۸۳-۱۳۷۹ و ۱۳۸۸-۱۳۸۴ و ۱۳۹۳-۱۳۸۹ (برنامه‌های اول تا پنجم توسعه) استفاده می‌شود. از آنجایی که هدف این مقاله اندازه‌گیری رشد فقرزدا در مشاغل مزد و حقوق‌بگیر (عمومی، تعاونی، خصوصی) و مشاغل آزاد (کشاورزی، غیرکشاورزی) است بنابراین داده‌های درآمد برای این دو گروه از مشاغل تفکیک و با استفاده از شاخص قیمت‌ها تعدیل خواهند شد. با توجه به این که مشاغل مزد و حقوق‌بگیر و مشاغل آزاد در هر دو مناطق شهری و روستایی وجود دارند در این تحقیق از دو خط فقر شهری و روستایی استفاده می‌شود. در این مقاله منظور از فقر، فقر مطلق است و خط فقر مربوطه به پیروی از ارشدی و کریمی (۱۳۹۲) با استفاده از رویکرد حداقل نیازهای اساسی (روش اورشانسکی) محاسبه خواهد شد. برای انجام این کار در ابتدا میانگین موزون قیمت ریز اقلام مختلف مواد غذایی برای سال ۱۳۹۳ به‌دست آمده سپس با ضرب قیمت‌ها در مقادیر کالایی تعریف شده در سبد تغذیه‌ای پیشنهادی انستیتو تغذیه ایران (جدول (۱)) خط فقر غذایی سرانه محاسبه می‌شود.

در ادامه برای به‌دست آوردن خط فقر سرانه کل (غذایی + غیر غذایی) از روش ارشانسکی به شرح زیر استفاده شده است.

$$\text{هزینه کل (خوراکی و غیرخوراکی)} = \frac{\text{خط فقر مطلق غذایی} \times \text{خط فقر مطلق کل}}{\text{هزینه‌های خوراکی}}$$

در این مقاله فرض بر این است که خط فقر در طی هر برنامه توسعه بر حسب مقادیر حقیقی ثابت است.

جدول ۱: سبد تغذیه‌ای پیشنهادی انستیتو تغذیه ایران

مواد غذایی	مقادیر مورد نیاز در روز		مواد غذایی	مقادیر مورد نیاز در روز	
	وزن (گرم)	کیلوکالری		وزن (گرم)	کیلوکالری
نان	۲۵۰	۶۸۹	گوشت ماهی	۲۰	۲۵/۷
برنج	۱۰۰	۳۶۰	تخم مرغ	۲۵	۴۰
حبوبات	۳۰	۱۰۶	شیر	۱۰۰	۶۴
قند و شکر	۴۵	۱۸۰	ماست	۱۰۰	۸۳/۷
روغن	۲۵	۲۲۵	پنیر	۲۰	۴۹
گوشت قرمز	۳۰	۸۷/۶	سبزی	۳۲۰	۱۱۶/۲
گوشت مرغ	۲۵	۷۳/۲	میوه	۳۵۰	۱۹۵

کل کالری مورد نیاز برابر با ۲۲۹۴/۴ کیلو کالری است.

منبع: برگرفته از مقاله ارشدی و کریمی (۱۳۹۲)

۵. تخمین و تحلیل نتایج

در این بخش نتایج کشش‌های فقر و شاخص فقرزدا (نرخ رشد معادل فقر) برای دو گروه مشاغل (مزد و حقوق بگیر و مشاغل آزاد) در طی برنامه اول تا پنجم توسعه برآورد و تحلیل می‌شود. نتایج مربوط به کشش فقر نسبت به رشد، کشش فقر نسبت به نابرابری و کشش فقر کل و همچنین نرخ‌های رشد معادل فقر و نرخ رشد واقعی برای برنامه اول توسعه در جدول (۲) آمده است. نتایج نشان می‌دهد که با فرض ثبات نابرابری یک درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی در مناطق شهری منجر به کاهش فقر به میزان ۰,۳ درصد در بخش عمومی، ۰,۱۴ درصد در بخش خصوصی، ۰,۰۹ درصد در بخش کشاورزی و ۰,۰۳ درصد در بخش غیرکشاورزی می‌شود. نتایج تجزیه فقر در مناطق شهری نشان می‌دهد که رشد خالص در این دو گروه از مشاغل باعث کاهش فقر شده؛ اما افزایش نابرابری به دلیل توزیع نامتناسب منافع حاصل از رشد منجر به افزایش فقر شده و بخشی از اثر خالص رشد بر فقر را خنثی کرده است. در مناطق روستایی (به استثنای بخش غیرکشاورزی) سیاست‌های بازتوزیعی منجر به کاهش فقر شده و اثر رشد بر فقر را تشدید کرده که به آن معنی است که در مناطق روستایی منافع رشد اقتصادی به صورت برابری توزیع شده است. به عنوان مثال در بخش عمومی کشش فقر خنثی نسبت به رشد برای مناطق روستایی برابر ۰,۸ درصد، و کشش نابرابری برابر ۰,۱۳ درصد. اگر نابرابری تغییر نمی‌کرد، فقر می‌بایست به میزان ۰,۸ درصد کاهش می‌یافت. اما کاهش واقعی فقر ۰,۹۳ درصد بوده است. این ارقام نشان می‌دهند که کاهش نابرابری سبب شده تا فقر به میزان بیشتری کاهش پیدا کند.

یکی از اهداف این مقاله تعیین فقرزدا بودن یا نبودن رشد اقتصادی است، برای این منظور از نرخ رشد معادل فقر به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری رشد فقرزدا استفاده می‌کنیم. نرخ رشد معادل فقر، نرخ کاهش فقر است که با ثابت ماندن نابرابری حاصل می‌شود. مقایسه نرخ رشد معادل فقر و نرخ رشد واقعی متوسط درآمدها برای برنامه اول توسعه در جدول (۲) نشان می‌دهد که در مشاغل مزد و حقوق بگیر (عمومی، خصوصی) رشد فقرزدا است، اما در مشاغل آزاد (کشاورزی، غیرکشاورزی) فقرزدا نیست و حتی در مشاغل غیرکشاورزی مناطق روستایی رشد به صورت فقرزا (آسیب رسان) است.

جدول ۲: کشش‌ها و نرخ‌های رشد واقعی و معادل فقر بر حسب شاخص فقر سرشمار در طی دوره ۷۲-۱۳۶۸

مناطق	کشش‌ها و نرخ‌های رشد		مزد و حقوق بگیران			مشاغل آزاد	
	کشش	نرخ رشد	عمومی	خصوصی	تعاونی	کشاورزی	غیرکشاورزی
شهری			کشش	رشد خالص	-۰,۳۰	-۰,۱۴	-
	نابرابری خالص	۰		۰	-	۰,۱۱	۰,۲۴
	کل فقر	-۰,۳۰		-۰,۱۴	-	-۰,۰۹	-۰,۰۳
	نرخ رشد	واقعی	۰,۳۶	۰,۲۷	-	۰,۳۴	۰,۲۹
		معادل فقر	۰,۳۷	۰,۳۳	-	۰,۱۹	۰,۰۳
روستایی	کشش	رشد خالص	-۰,۸۰	-۰,۲	-	-۰,۳۱	-۰,۱۱
		نابرابری خالص	-۰,۱۳	-۰,۰۳	-	-۰,۰۵	۰,۸۸
		کل فقر	-۰,۹۳	-۰,۲۳	-	-۰,۳۶	۰,۷۷
	نرخ رشد	واقعی	۰,۳۱	۰,۳۰	-	۰,۱۹	۰,۰۹
		معادل فقر	۰,۳۷	۰,۳۳	-	۰,۱۹	-۰,۳۲

منبع: یافته‌های تحقیق با نرم افزار DASP

نتایج مربوط به کشش‌ها و نرخ‌های رشد واقعی و معادل فقر برنامه دوم توسعه در جدول (۳) آمده است. نتایج برای مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد که در اثر رشد متوسط درآمدها فقر در هر دو گروه از مشاغل کاهش یافته است به استثنای مشاغل کشاورزی در مناطق شهری که در آن یک درصد افزایش در نرخ رشد با ثبات نابرابری باعث افزایش فقر به میزان ۰,۵ درصد شده است در این مشاغل رشد به‌طور خالص هیچ تأثیری بر فقر نداشته اما افزایش نابرابری ناشی از آن منجر به افزایش فقر شده است. بر اساس نتایج مربوط به نرخ رشد معادل فقر و نرخ رشد واقعی متوسط درآمدها در برنامه دوم توسعه، در طی این دوره نرخ رشد واقعی متوسط درآمدها در مشاغل مزد و حقوق بگیر و مشاغل آزاد (به استثنای بخش کشاورزی در مناطق شهری) مثبت است. نرخ رشد بخش کشاورزی در مناطق شهری منفی است و این بخش با رکود همراه است. رشد بخش غیرکشاورزی و بخش عمومی در مناطق روستایی به‌صورت فقرزدا است. رشد در مشاغل خصوصی و غیرکشاورزی در مناطق شهری و مشاغل کشاورزی در مناطق روستایی به‌صورت سرریز است، همچنین رکود بخش کشاورزی در مناطق شهری فقرزا بوده و به فقرا آسیب رسانده است.

جدول ۳: کشش‌ها و نرخ‌های رشد واقعی و معادل فقر برحسب شاخص فقر سرشمار در طی دوره ۷۸-۱۳۷۴

مناطق	کشش‌ها و نرخ‌های رشد		مزد و حقوق بگیران			مشاغل آزاد	
	کشش	نرخ رشد	عمومی	خصوصی	تعاونی	کشاورزی	غیرکشاورزی
شهری			کشش	رشد خالص	-۰,۲۹	-۰,۱	-
	نابرابری خالص	-۰,۰۲		۰	-	۰,۵	-۰,۰۵
	نرخ رشد	کل فقر	-۰,۳۱	-۰,۱	-	۰,۵	-۰,۲۱
		واقعی	۰,۴۱	۰,۲۰	-	-۰,۰۴	۰,۱۹
روستایی	کشش	معادل فقر	۰,۴۳	۰,۱۶	-	-۰,۰۷	۰,۱۷
		رشد خالص	-۰,۶۳	-۰,۱۷	-	-۰,۲۶	-۰,۱۸
	نرخ رشد	نابرابری خالص	-۰,۰۴	۰,۰۳	-	۰,۱۳	-۰,۲۷
		کل فقر	-۰,۶۷	-۰,۱۴	-	-۰,۱۳	-۰,۴۵
		واقعی	۰,۴۳	۰,۲۸	-	۰,۱۵	۰,۲۲
		معادل فقر	۰,۴۸	۰,۲۲	-	۰,۰۴	۰,۳۱

منبع: یافته‌های تحقیق با نرم‌افزار DASP

نتایج مربوط به برنامه سوم توسعه در جدول (۴) نشان می‌دهد که در طی این دوره، رشد در هر دو گروه مشاغل (به استثنای بخش تعاونی در مناطق شهری و بخش عمومی) فقر سرشمار را کاهش داده است. نتایج تجزیه فقر برای دو گروه مشاغل مذکور نشان می‌دهد که نابرابری در جهت رشد عمل کرده و اثر رشد بر فقر را تشدید کرده است. کشش کل فقر در بخش عمومی مناطق شهری نشان می‌دهد یک درصد کاهش در نرخ رشد منجر به افزایش فقر به میزان یک درصد شده و این در حالی است که رشد به‌طور خالص هیچ تأثیری بر فقر نداشته اما افزایش نابرابری در طول فرایند رشد منجر به افزایش فقر به میزان یک درصد شده است. در بخش تعاونی مناطق شهری نیز اثر نابرابری بر رشد غلبه کرده و در نهایت منجر به افزایش فقر شده است. همچنین نتایج مربوط به نرخ رشد معادل فقر و نرخ رشد واقعی متوسط درآمدها برای برنامه سوم توسعه در جدول (۴) نشان می‌دهد که در طول این برنامه، در مشاغل مزد و حقوق بگیر نرخ رشد بخش عمومی منفی است و این بخش با رکود همراه است؛ اما نرخ رشد بخش تعاونی و خصوصی مثبت است، در مشاغل آزاد نرخ رشد بخش کشاورزی مثبت است، نرخ رشد بخش غیرکشاورزی در مناطق شهری منفی و این بخش دچار رکود است. در مشاغل مزد و حقوق بگیر رکود بخش عمومی در مناطق شهری به ضرر فقر است، اما رکود این بخش در مناطق روستایی اگر چه فقر را افزایش داده؛ اما فقرا در مقایسه با دیگران آسیب کمتری دیده‌اند. رشد در بخش خصوصی و بخش تعاونی مناطق روستایی فقرزدا است. در مشاغل آزاد رشد بخش کشاورزی به‌صورت سرریز است و در بخش غیرکشاورزی رکود این بخش در مناطق شهری به نفع فقر است و رشد این بخش در مناطق روستایی به‌صورت فقرزدا است.

جدول ۴: کشش‌ها و نرخ‌های رشد واقعی و معادل فقر بر حسب شاخص فقر سرشمار در طی دوره ۸۳-۱۳۷۹

مناطق	کشش‌ها و نرخ‌های رشد		مزد و حقوق بگیران			مشاغل آزاد	
	کشش	نرخ رشد	عمومی	خصوصی	تعاونی	کشاورزی	غیرکشاورزی
شهری	کشش	رشد خالص	۰	-۰,۲۲	-۰,۰۳	-۰,۱۷	۰,۴۳
		نابرابری خالص	۱	۰	۰,۱۰	۰	-۰,۷۵
		کل فقر	۱	-۰,۲۲	۰,۰۷	-۰,۱۷	-۰,۳۲
	نرخ رشد	واقعی	-۰,۰۱	۰,۲۲	۰,۲۸	۰,۳۴	-۰,۱۶
		معادل فقر	-۰,۰۴	۰,۲۴	-۱,۳۵	۰,۳۱	۰,۱۳
روستایی	کشش	رشد خالص	۰,۸	-۰,۲۶	-۰,۲۷	-۰,۲۱	-۰,۳۳
		نابرابری خالص	-۰,۰۶	۰	۰	-۰,۰۷	-۰,۸۳
		کل فقر	۰,۲	-۰,۲۶	-۰,۲۷	-۰,۲۸	-۱,۱۶
	نرخ رشد	واقعی	-۰,۰۵	۰,۲۳	۰,۱۱	۰,۲۸	۰,۰۶
		معادل فقر	-۰,۰۲	۰,۲۵	۰,۱۳	۰,۲۷	۰,۲۱

منبع: یافته‌های تحقیق با نرم افزار DASP

نتایج مربوط به کشش‌ها و نرخ‌های رشد واقعی و معادل فقر بر حسب شاخص فقر سرشمار در برنامه چهارم توسعه در جدول (۵) آمده است. در این دوره در مناطق شهری یک درصد رشد منجر به افزایش فقر سرشمار به میزان ۰,۲۵ درصد در بخش عمومی، ۰,۷۲ درصد در بخش تعاونی، ۰,۵۷ درصد در بخش خصوصی، ۱,۳۳ درصد در بخش کشاورزی و ۰,۶۳ درصد در بخش غیرکشاورزی شده است. نتایج تجزیه فقر بیانگر آن است که رشد منفی این دوره (به استثنای بخش خصوصی و کشاورزی) به صورت خالص باعث افزایش فقر شده است، ولی رشد منفی نابرابری را در طول این دوره کاهش داده است و بخشی از اثر رشد بر فقر را خنثی کرده است. در مناطق روستایی نیز بجز در بخش عمومی رکود منجر به افزایش فقر شده است. در بخش عمومی کاهش نابرابری که در اثر رکود ایجاد شده است بر اثر خالص رکود غلبه کرده و منجر به کاهش فقر شده است. همچنین براساس نتایج مربوط به نرخ رشد معادل فقر و نرخ رشد واقعی متوسط درآمدها، در طی این دوره نرخ رشد واقعی در همه مشاغل آزاد و مزد و حقوق بگیر (به جز بخش تعاونی در مناطق روستایی) منفی است و این بخش‌ها با رکود مواجه هستند. رکود اقتصادی برنامه چهارم برای مزد و حقوق بگیران خصوصی (مناطق شهری و روستایی)، مشاغل آزاد غیر کشاورزی (مناطق شهری و روستایی) و مشاغل آزاد کشاورزی (مناطق شهری) به ضرر فقرا عمل کرده و فقرا نسبت به دیگران آسیب بیشتری دیده‌اند و صرفاً در سه مورد (مزد و حقوق بگیران تعاونی و عمومی مناطق شهری و مشاغل کشاورزی مناطق روستایی) فقرا نسبت به دیگران کمتر آسیب دیده‌اند و فقط در بخش تعاونی مناطق روستایی رشد به صورت سرریز عمل کرده است. به بیانی دیگر در برنامه چهارم توسعه فقرای شاغل در همه مشاغل (به جز بخش تعاونی مناطق روستایی) وضعیت اقتصادی بدتری را تجربه‌اند.

جدول ۵: کشش‌ها و نرخ‌های رشد واقعی و معادل فقر برحسب شاخص فقر سرشمار در طی دوره ۸۸-۱۳۸۴

مناطق	کشش‌ها و نرخ‌های رشد		مزد و حقوق بگیران			مشاغل آزاد	
	کشش	نرخ رشد	عمومی	خصوصی	تعاونی	کشاورزی	غیرکشاورزی
شهری	کشش	رشد خالص	۱	۰	۰,۸۳	۰,۶۶	۰,۶۸
		نابرابری خالص	-۰,۷۵	۰,۵۷	-۰,۱۱	۰,۶۷	-۰,۰۵
		کل فقر	۰,۲۵	۰,۵۷	۰,۷۲	۱,۳۳	۰,۶۳
	نرخ رشد	واقعی	-۰,۰۴	-۰,۰۷	-۰,۱۸	-۰,۰۳	-۰,۱۹
		معادل فقر	۰	-۰,۱۱	-۰,۱۷	-۰,۱۹	-۰,۲۳
روستایی	کشش	رشد خالص	۰,۱۶	۰,۲۵	۰,۴۲	۰,۴۲	۰,۵۵
		نابرابری خالص	-۰,۳۲	۰,۱۲	-۰,۰۴	-۰,۰۸	۰,۱۱
		کل فقر	-۰,۱۶	۰,۳۷	۰,۳۸	۰,۳۴	۰,۶۶
	نرخ رشد	واقعی	-۰,۰۶	-۰,۰۸	۰,۱۹	-۰,۲۶	-۰,۰۹
		معادل فقر	۰,۰۲	-۰,۱۰	۰,۱۴	-۰,۲۳	-۰,۱۷

منبع: یافته‌های تحقیق با نرم افزار DASP

نتایج مربوط به کشش فقر خنثی نسبت به رشد، کشش فقر نسبت به نابرابری و کشش کل فقر و همچنین نرخ‌های رشد معادل فقر و نرخ رشد واقعی برای برنامه پنجم توسعه در جدول (۶) آمده است. نتایج تجزیه فقر بیانگر آن است که طی این دوره در مناطق شهری و روستایی، رشد خالص باعث افزایش فقر شده و نابرابری را در طی این دوره افزایش داده است (به استثنای مشاغل آزاد بخش غیرکشاورزی در مناطق شهری و بخش کشاورزی در مناطق روستایی) و اثر رشد بر فقر را تشدید کرده است. به‌عنوان مثال در بخش خصوصی در مناطق روستایی کشش فقر خنثی نسبت به رشد ۰,۳۱ درصد و کشش نابرابری ۰,۰۴ درصد است در صورت ثابت ماندن نابرابری فقر باید به میزان ۰,۳۱ درصد افزایش می‌یافت اما افزایش واقعی فقر به میزان ۰,۳۵ درصد بوده است. مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که افزایش نابرابری در طول فرایند رشد منجر به تشدید فقر شده است.

نتایج مربوط به نرخ رشد واقعی و نرخ رشد معادل فقر نشان می‌دهد که رکود حاکم بر اقتصاد در طی برنامه پنجم توسعه، بجز در دو مورد (مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی و مشاغل آزاد غیر کشاورزی در مناطق شهری) در همه گروه‌های شغلی دیگر به ضرر فقرا عمل کرده و فقرا آسیب بیشتری دیده‌اند. در دو مورد مذکور نیز فقرا از عواقب منفی افزایش فقر بی‌نصیب نبوده‌اند هر چند که نسبت به دیگران کمتر آسیب دیده‌اند.

جدول ۶: کشش‌ها و نرخ‌های رشد واقعی و معادل فقر بر حسب شاخص فقر سرشمار در طی دوره ۱۳۸۹-۱۳۹۳

مناطق	کشش‌ها و نرخ رشد		مزد و حقوق بگیران			مشاغل آزاد	
			عمومی	خصوصی	تعاونی	کشاورزی	غیرکشاورزی
شهری	کشش	رشد خالص	۰,۷۰	۰,۱۸	۰,۲۱	۰,۱۲	۰,۲۷
		نابرابری خالص	۰,۰۲	۰	۰,۰۹	۰,۰۸	-۰,۰۲
		کل فقر	۰,۷۲	۰,۱۸	۰,۳۰	۰,۲	۰,۲۵
	نرخ رشد	واقعی	-۰,۳۷	-۰,۳۷	-۰,۴۳	-۰,۲۵	-۰,۳۶
		معادل فقر	-۰,۳۸	-۰,۳۶	-۰,۴۳	-۰,۴۵	-۰,۳۵
		رشد خالص	۰,۹۶	۰,۳۱	۰,۳۹	۰,۲۷	۰,۳۸
روستایی	کشش	نابرابری خالص	۰,۰۴	۰,۰۴	۰,۱۱	-۰,۰۲	۰,۰۲
		کل فقر	۱	۰,۳۵	۰,۵	۰,۲۵	۰,۴۰
		واقعی	-۰,۵۳	-۰,۴۸	-۰,۴۶	-۰,۳۷	-۰,۴۴
	نرخ رشد	معادل فقر	-۰,۵۳	-۰,۴۹	-۰,۴۹	-۰,۴۶	-۰,۴۷

منبع: یافته‌های تحقیق با نرم‌افزار DASP

در ادامه عملکرد پنج برنامه توسعه در زمینه فقر زدا، سرریز و یا فقرزا بودن رشد اقتصادی را مقایسه می‌کنیم. با توجه به نتایج به‌دست آمده در زمینه رشد فقر زدا در جدول (۷) می‌توان از نظر عملکردی در رابطه با کاهش فقر سرشمار و فقرزدا بودن رشد، برنامه سوم را در رتبه اول قرار داد چرا که در طول این برنامه از پنج بخش مشاغل مزد و حقوق بگیر و مشاغل آزاد رشد تنها در یک بخش (بخش عمومی) منجر به افزایش فقر شده است اما رشد در بقیه بخش‌ها کاهش فقر را به‌دنبال داشته است. برنامه اول و دوم توسعه در رتبه دوم قرار می‌گیرند، برنامه چهارم در رتبه سوم قرار می‌گیرد و برنامه پنجم توسعه با توجه به عملکرد آن در کاهش فقر سرشمار در رتبه آخر قرار می‌گیرد، رکودی که در طی این برنامه بر مشاغل مزد و حقوق بگیر و مشاغل آزاد حاکم است باعث شده که رشد در طی این برنامه فقر سرشمار را افزایش دهد.

علاوه بر رشد اقتصادی رکود نیز بر فقرا آثار متفاوتی دارد و می‌تواند به‌نفع فقرا و یا به ضرر فقرا عمل کند، براساس نتایج حاصل در برنامه اول برای هیچ گروه شغلی رکود نداریم؛ اما در برنامه‌های دوم و سوم در مجموع در چهار مورد (مشاغل کشاورزی مناطق شهری در برنامه دوم و مشاغل عمومی (مناطق روستایی و شهری) و مشاغل آزاد غیر کشاورزی (مناطق شهری) در برنامه سوم) رکود داشته‌ایم که در سه مورد به ضرر فقرا عمل کرده است. در برنامه‌های چهارم و پنجم نیز در مجموع در ۱۹ مورد رکود

داریم که فقط در یک مورد رکود به نفع فقرا عمل کرده و در ۱۸ مورد بعدی به فقرا آسیب رسانده است و جالب این‌که در ۱۳ مورد از این ۱۸ مورد فقرا نسبت به بقیه آسیب بیشتری دیده‌اند.

جدول ۷: عملکرد برنامه‌های توسعه در ارتباط با کاهش فقر بر مبنای شاخص سرشمار فقر

دوره مورد بررسی	رشد فقرزدا	رشد سرریز	رشد فقرزا
برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۶۸)	بخش‌های عمومی و خصوصی (در مناطق شهری و روستایی)	بخش کشاورزی (در مناطق شهری و روستایی) و بخش غیر کشاورزی (در مناطق شهری)	بخش غیر کشاورزی (در مناطق روستایی)
برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴)	بخش عمومی (در مناطق شهری و روستایی)، بخش غیر کشاورزی (در مناطق روستایی)	بخش خصوصی (در مناطق شهری و روستایی) و بخش کشاورزی (در مناطق روستایی) و بخش غیر کشاورزی (مناطق شهری)	بخش کشاورزی (در مناطق شهری)
برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)	بخش خصوصی (در مناطق شهری و روستایی)، بخش تعاونی (در مناطق روستایی)، بخش غیر کشاورزی (در مناطق روستایی)	بخش کشاورزی (در مناطق شهری و روستایی)	بخش عمومی (در مناطق شهری)
برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)	-	بخش تعاونی (در مناطق روستایی)	بخش خصوصی (مناطق شهری و روستایی)، بخش کشاورزی (مناطق شهری) و بخش غیر کشاورزی (مناطق شهری و روستایی)
برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۳-۱۳۸۹)	-	-	بخش عمومی و تعاونی (در مناطق شهری و روستایی)، بخش خصوصی (مناطق روستایی)، بخش کشاورزی (مناطق شهری و روستایی)، بخش غیر کشاورزی مناطق روستایی

منبع: جمع‌بندی محققین براساس نتایج جداول (۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶)

نتیجه‌گیری

در دهه ۱۹۹۰ دیدگاه جدیدی در خصوص تأثیر توأم رشد و نابرابری بر فقر مطرح شد که با عنوان رشد فقرزدا شناخته شد. علی‌رغم اهمیت این موضوع، مطالعات انجام شده در کشور بیشتر به اندازه‌گیری رشد فقرزدا در سطح مناطق روستایی و شهری پرداخته‌اند درحالی‌که به‌دلیل آثار متفاوت تورم بر مزد و حقوق بگیران و مشاغل آزاد پیامدهای رشد اقتصادی برای این دو گروه شاغلین متفاوت خواهد بود. بنابراین هدف اصلی این مقاله اندازه‌گیری رشد فقرزدا برای مشاغل مزد و حقوق بگیر (عمومی، تعاونی، خصوصی) و مشاغل آزاد (کشاورزی و غیرکشاورزی) است. در این راستا براساس مدل کاکوانی و

همکاران (۲۰۰۴) و با استفاده از داده‌های هزینه و درآمد خانوارهای کشور، رشد فقرزدا در دو گروه مشاغل مذکور در طی چهار برنامه توسعه اندازه‌گیری شده است.

نتایج حاصل نشان می‌دهد که در برنامه اول توسعه رشد در مشاغل مزد و حقوق بگیر منجر به کاهش فقر شده است ولی در مشاغل آزاد فقر را افزایش داده است. در طول برنامه دوم توسعه، رشد در مشاغل مزد و حقوق بگیر و مشاغل آزاد غیرکشاورزی فقر را کاهش داده است اما در مشاغل آزاد کشاورزی به صورت فقرزا (آسیب‌رسان) بوده است. در برنامه سوم توسعه رشد در مشاغل آزاد و مشاغل مزد و حقوق بگیر (به استثنای بخش عمومی) منجر به کاهش فقر شده و در برنامه‌های چهارم و پنجم نیز رکود اقتصادی در همه گروه‌های شغلی (بجز بخش تعاونی مناطق روستایی در برنامه چهارم) وضعیت فقرا بدتر کرده است. یکی از سؤالات مطرح در این مقاله چگونگی اثر رشد بر فقر در دو گروه شغلی مزد و حقوق بگیران و مشاغل آزاد بود، نتایج نشان می‌دهد که رشد در برنامه‌های مختلف آثار متفاوتی بر کاهش فقر مشاغل مختلف داشته به طوری که در دو برنامه اول توسعه رشد صرفاً به نفع مزد و حقوق بگیران و آن هم بیشتر در بخش عمومی عمل کرده و برای مشاغل آزاد بیشتر فقرزا بوده تا فقر زدا اما در برنامه سوم (برعکس دو برنامه قبلی) رشد در بخش عمومی فقرزا بوده است. رکود تورمی برنامه‌های چهارم و پنجم نیز جز در مورد مزد و حقوق بگیران بخش تعاونی مناطق روستایی (در طی برنامه چهارم) برای بقیه گروه‌های شغلی فقرزا است در نتیجه می‌توان ادعا کرد اگرچه ممکن است رشد اقتصادی برای همه گروه‌های شغلی فقرزدا نباشد اما به طور قطع می‌توان گفت که پیامد رکود تورمی فقرزایی برای همه گروه‌های شغلی است.

بر اساس نتایج فوق رشد لزوماً فقر زدا نیست و افزایش فقر در کشور گاهی ناشی از رشد و گاهی ناشی از نابرابری بوده، از این رو توصیه می‌شود که برای تعدیل فقر گروه‌های مختلف شغلی، در برنامه‌های توسعه رشد و سیاست‌های بازتوزیعی به صورت توأم مورد توجه قرار گیرند. زیرا توجه صرف به سیاست‌های بازتوزیع محور (مانند برنامه‌های چهارم و پنجم) و یا سیاست‌های رشد محور (مانند برنامه‌های اول و دوم) فقر را در اکثر گروه‌های شغلی تشدید خواهد کرد. از طرفی نتایج این مقاله نشان می‌دهد که رشد اقتصادی بر گروه‌های مختلف شاعلین آثار متفاوتی خواهد داشت از این رو در بررسی عملکرد سیاست‌های توسعه اجتماعی و برنامه‌های توسعه باید آثار آنها بر گروه‌های مختلف شغلی به صورت مجزا مورد توجه قرار گیرد بر این اساس توجه صرف به شاخص‌های کلی رشد، فقر و نابرابری و بی‌توجهی به وضعیت شاعلین مختلف در سیاست‌های توسعه‌ای موجب گمراهی سیاست‌گذاران خواهد شد.

منابع

- ابونوری، اسماعیل و عباسی قادی، رضا (۱۳۸۶). «برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۳۰: ۲۳-۵۲.
- باقری، فریده و کاوند، حسین (۱۳۸۷). «اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۵)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۲۸: ۱۶۰-۱۷۳.
- پروین، سهیلا؛ بانویی، علی‌اصغر و عباسیان نیگجه، ساناز (۱۳۹۲). «شناسایی رشد بخش‌های اقتصادی در کاهش فقر با استفاده از رویکرد ضریب فزاینده قیمت ثابت SAM»، *فصلنامه علمی-پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، شماره دهم: ۲۷-۴۰.
- پیرایی، خسرو و قناعتیان، آزاده (۱۳۸۵). «اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران: اندازه‌گیری شاخص رشد به نفع فقیر»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۹: ۱۴۱-۱۱۳.
- رحیمی‌بدر، بیبا (۱۳۹۲). «برآورد الگوی توزیع درآمد مناطق شهری و روستایی ایران با استفاده از اشکال مختلف تابعی تصریح شده (پارامتریک) برای منحنی لورنز»، *فصلنامه راهبرد اقتصادی*، شماره چهارم: ۱۲۰-۹۵.
- صادقی، حسین؛ عساری آرانی، عباس و جلیلی، ظریفه (۱۳۸۸). «بررسی رابطه رشد اقتصادی و فقر با رویکرد کششی فقر در ایران (طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۶۳)»، *فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی*، شماره ۵۰: ۱۰۰-۷۳.
- صادقی، حسین و مسائلی، ارشک (۱۳۸۷). «رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد با روند فقر در ایران با استفاده از رویکرد فازی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۲۸: ۱۷۲-۱۵۱.
- فرهمند، شکوفه؛ طیبی، کمیل و کریمی، محسن (۱۳۹۲). «اثر تولید و رشد بخشی بر فقر و رفاه اجتماعی در استان‌های ایران (۱۳۸۶-۱۳۷۹)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲: ۱۴۲-۱۲۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۸). *سالنامه آماری (هزینه و درآمد خانوار)*.
- نخعی، منیژه؛ راغفر، حسین و چراغی‌زاده، مرضیه (۱۳۹۲). «بررسی رشد حامی فقرا طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۶۳» *دانشگاه الزهراء*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اقتصادی.
- Ahluwalia, M. and Chenery, H. (1974). "Redistribution with Growth", Oxford: Oxford University Press.
- Araar, A. and Yves Duclos, J. (2007). "Testing for Pro-poorness of Growth, With an Application to Mexico", *Review of Income and Wealth*, 55(4): 853-881.
- Azpitarte, F. (2011). "Has Economic Growth in Australia Been Good for the Poor? And What Happens to the Socially Excluded?", ECINEQ Working Paper Series, No. 278: 1-15.
- Bibi, S. (2006). "When is Economic Growth Pro-Poor? Evidence from Tunisia", Centre interuniversitaire sur le risque, les politiques économiques et l'emploi, Working Paper 05-22.
- Brzezinski, M. (2011). "Has recent economic growth in Poland been pro-poor?", Faculty of Economic Sciences, University of Warsaw, and Working Papers No. 18: 1-21.
- Farwati, R. (2012). "PRO-POOR GROWTH: Does it work in Indonesia?", *Institute of social studies Economic of Development*.
- Foster, J.; Greer, J. and Thorbeck, E. (1984). "A Class of Decomposable Poverty Measures", *Econometrica*, 52: 761-766.

- James, R.; Arndt, Ch. and Simler, K. (2005). "Has economic growth in Mozambique been pro-poor?", International Food Policy Research Institute, FCND Discussion, Paper 202: 1-35.
- Kakwani, N. (1980). "On a Class of Poverty Measures", *Econometrica*, 48(2): 437-446.
- Kakwani, N. (2000). "Poverty, Inequality and wellbeing with Focus on Mindanao", Asian Development Bank.
- Kakwani, N.; Khandker, Sh. and Son, H. (2004). "PRO-Poor Growth: Concepts and Measurement with Country Case Studies", International Poverty Center, United Nations Development Program, Working Paper number 1: 1-24.
- Kakwani, N. and Son, H. (2006). "Pro-Poor Growth: The Asian Experience", United Nation University, World Institute for development Economics Research, Research paper No. 56: 24-46.
- Kakwani, N. and Pernia, E. (2000). "What is Pro-Poor Growth?", *Asian Development Review*, Vol. 18(1): 1-22.
- Kraay, A. (2004). "When Is Growth Pro-Poor? Evidence from a Panel of Countries", *Journal of Development Economics*, Vol. 80(1): 198-227.
- Kuznets, S. (1955). "Economic Growth and Income Inequality", *American Economic Review*, 45: 1-28.
- Lombardo, V. (2010). "Growth and inequality effects on poverty reduction in Italy", *Rivista italiana degli economisti, The Journal of the Italian Economic Association*, No. 2: 241-280.
- Lopez, J. (2004). "Pro-poor growth: a review of what we know (and of what we don't)", World Bank, PRMPR.
- Lopez, J. (2004). "Pro-growth, pro-poor: Is there a trade-off?", the World Bank, Policy Research, Working Paper No. 3378.
- Lopez, H. and Serven, L. (2004). "The mechanics of growth-poverty inequality Relationship", Mimeo, the World Bank.
- Militaru, E. and Stroe, C. (2009). "Poverty and income growth: Measuring pro-poor growth in the case of Romania", MCBE'10/MCBC'10 Proceedings of the 11th WSEAS international conference on Mathematics and Computers in Business and Economics and 11th WSAEAS International Conference on Biology and Chemistry, 187-192.
- OECD. (2001). "Rising to the Global Challenge: Partnership for Reducing World Poverty", Statement by the DAC High Level Meeting. April 25-26. Paris: OECD.
- Page, J. (2005). "Strategies for Pro-Poor Growth: Pro-Poor, Pro-Growth or Both?", *Oxford Journals, Journal of African Economies*, Vol. 15, Issue 4: 510-542.
- Ravallion, M. (2004). "Pro-poor Growth: A Primer", Development Research Group, The World Bank, Washington DC, NO. WPS3242.
- Ravallion, M. and Chen, Sh. (2003). "Measuring pro-poor growth", *Economics Letters*, Vol. 78: 93-99.
- Selim, R. and Yildiz, F. (2010). "Pro-Poor Growth in Turkey", Faculty of Management, Department of Management Engineering.
- Son, H. (2004). "A note on pro-poor growth", *Economics Letters*, Vol. 82: 307-314.

- Suryahadi, A.; Suryadarma, D. and Sumarto, S. (2009). "The effects of location and sectoral components of economic growth on poverty: Evidence from Indonesia", *Journal of Development Economics*, Vol. 89, No. 1: 109-117.
- Takeda, Y. (2010). "Is Russia's Economic Growth Pro-Poor?", In *The Elusive Balance: Regional Powers and the Search for Sustainable Development*, Vol. 2: 129-142.
- United Nations. (2000). "A Better World for All", New York, United Nations.
- Yves Duclos, J. and Chouchane, A. (2010). "Analyzing Pro-Poor Growth in Southern Africa: Lessons from Mauritius and South Africa", African Development Bank Group, Vol. 23(2): 121-146.
- Zaman, Kh.; Khilji, B.; Awan, U.; Ali, Gh and Naseem, I. (2014). "Measuring pro-poor sectorial analysis for Pakistan: trickle down", *Economic Research-EkonomskaIstraživanja*, Vol. 27(1): 713-728.